

بادی از گذشته

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم

بر آن شدم که بقلم تکیه زده تا در ضمن آزمایش محفوظات نامی از گذشتگان بیرم و حقایقی را که برای همه مجهول است فاش سازم و پرده را بالا زده اشاره به وضعیت زمان بنمایم. تاریخ اواسط سال ۱۲۹۷ را نشان میدهد و مردم از طریق حکومت صمصام السلطنه بختیاری و چند نفر وزیر عوام فریب نالایق خسته شده اند و بدنبال زمامدار مقتدر - فعال و لایق میروند .

نویسنده این سطور با همفکری نصره الدوله تیمورتاش - صارم الدوله - سالار لشکر مشارالملك مشاور الممالک انصاری - سید محمد امام جمعه تهران - ملك الشعراء بهار و دکتر امین الملك مرزبان برای زمینه سازی زمامداری و ثوق الدوله سخت در تلاش و همه روزه جلساتی داریم و نقشه هائی ترسیم مینمائیم و از اشخاص خیلی مؤثر در سیاست ملاقات مینمائیم خلاصه برای موفقیت خود شب و روز در کنکاش و فعالیت هستیم.

در این موقع مهاجرین و رجال کشوری و لشکری ایرانی تحت رهبری مرحوم مدرس که بر علیه روس و انگلیس در جنگ اول بین المللی ناچار شدند ایران را بطرف عراق و ترکیه ترک نمایند چون جنگ با تمام رسیده به تهران مراجعه کردند - مردم از هر طبقه در اطراف مرحوم مدرس جمع میشوند و اینجانب نیز از دوستان خیلی نزدیک مدرس بوده اورا تنها نمی گذارم - مدرس قدرت و محبوبیت فوق العاده ای دارد و گفته های او مثل وحی منزل مورد احترام است و قاطعیت دارد.

چون نویسنده این یادداشت از طریق فکر و افکار مدرس آشنائی کامل دارم ناچار

شدم از تصمیمات و نظریات ایشان در امور کشور استعمال نمایم.

سر صحبت را که باز کردم این مرد تیزهوش با فراست اظهار نمود من که از مسافرت مراجعت کردم و از اوضاع آشفته و هرج و مرج دستگاه حکومت مستحضر شدم دانستم ابتدا چند نفر امثال وثوق الدوله - نصره الدوله - صارم الدوله - تیمورتاش باید بقتل برسند سپس يك دولت مقتدر و در عین حال آزادیخواه و پایند بقانون زمام امور را بدست گیرد .

از منزل مرحوم مدرس مستقیماً به ملاقات تیمورتاش شتافتم و اظهار کردم مدرس خواب بدی برای شما و دیگران دیده است تیمورتاش اظهار کرد شنیده ام. گفتم از اسلامبول که مراجعت نموده شما بملاقات ایشان رفته اید؟ اظهار نمود مدرس مرد بی ملاحظه‌ئی است در حضور مردم توهین مینماید و نمیشود جواب داد - من به تیمورتاش اظهار کردم من از نقطه ضعف مدرس اطلاع دارم با همان حربه اورا ساکت و آرام مینمایم - شبانه بمنزل مدرس مراجعت کردم وقتی اطاق از اغیار خالی شد اظهار کردم تیمورتاش میگوید وقتی کشور اصلاح و رفاه مردم فراهم میشود که دولت مقتدر آزادیخواهی زمام امور را بدست گرفته و تمام دستورات و نظریات مدرس را عیناً انجام و عملی نماید و با اینکه مدرس بمن نظر خوبی ندارد ولی من برای پیشرفت امور کشور این عقیده را دارم زیرا مدرس يك رجل باتقوی و از نظر هوش و شجاعت بی نظیر است. سپس علاوه کردم با اینکه تیمورتاش این عقیده را در باره شما دارد معذالک از ترس توهین جرئت نکرده خدمت شما شرفیاب شود .

يك دفعه مدرس اظهار کرد - درب منزل من روی این شغالها باز است.

(نقطه ضعف از اینجامعلوم میشود) وقتی از افکار تیمورتاش درباره خودش مطلع

شد حس کردم فکر عوض شده و اظهار داشت بعضی از این شغالها مردم لایق و شایسته هستند اگر برای سعادت مملکت صدیق و پا کدامن باشند میتوان از وجود آنها استفاده نمود بمن ثابت شد مدرس قریباً پیر و عقیده من خواهد شد و نقشه من گرفت.

اظهار کردم برای تغییر حکومت صمصام السلطنه و تشکیل حکومت جدید لازم

است چند ساعت باشما صحبت نمایم چون در منزل شما آمدورفت زیاد است فردا بعد از ظهر بمنزل تشریف فرما شوید فوراً قبول و شبانه خلاصه مذاکرات را توسط تلفن به تیمورتاش یادآوری و او را نیز بمنزل خود دعوت کردم طرفین آمدند مذاکرات چهار ساعت بطول انجامید و قرار شد دوازده روز دیگر این ملاقات تجدید شود خلاصه در نتیجه ملاقات ثانوی قرار بر این شد که روز بعد به اتفاق ایشان در سلیمانیه و وثوق الدوله را ملاقات و در این ملاقات که بیشتر از سه ساعت بطول انجامید ایجاب میکرد که مجدداً این ملاقات و مذاکره تجدید شود - خاطر من نیست که روز بعد یا روز سوم مجدداً در سلیمانیه تجدید صحبت و مذاکره بعمل آید چون روز نتیجه و اخذ تصمیم بود صحبت در اطراف اقدام فوری بود .

کار به اینجا رسید که مدرس و حاج آقا جمال وسید محمد امام جمعه تهران و جمع دیگر از علماء، مدیران جراید و بازاریها بحضرت عبدالعظیم متحصن شده و از احمد شاه تقاضای عزل صمصام السلطنه و زمامداری و وثوق الدوله را استدعا کردند چون تحصن بطول انجامید شاه کالسکه عقب علماء فرستاد و آنها به شهر مراجعت کردند و تحصن خاتمه یافت صمصام السلطنه معزول و وثوق الدوله زمام امور را بدست گرفت و وزراء خود را باین شرح بحضور شاه معرفی نمود .

محاسب الممالک شیانی وزیر پست و تلگراف - سردار همایون والی کفیل وزارت جنگ - نصره الدوله وزیر عدلیه - صارم الدوله وزیر دارائی - فتح الله کبر سپهدار وزیر کشور - مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه .

تقریباً در مدت یکسال رو با وثوق الدوله و مدرس بسیار خوب بودو با اینکه این جانب عضو مؤثر و بانفوذ کمیته مرکزی حزب دمکرات بودم لکن بواسطه اعتمادیکه مرحوم مدرس بمن داشت واسطه مذاکرات بین مدرس و وثوق الدوله بودم بمحض اعلامیه وثوق الدوله راجع به عقد قرارداد اعتراض شدید علماء به رهبری مدرس آغاز و شدت یافت حتی اعتراضات خود را برای دولت فرانسه و آمریکا ارسال و در این جریان روابط وثوق الدوله و مدرس قطع گردید.

اینجانب فرصتی بدست آورده بملاقات مشیرالدوله نایل شدم و عقیده ایشان را درباره عقد قرارداد استعمال نمودم و خواستم بدانم مشیرالدوله چه عکس‌العملی نشان خواهد داد .

مشیرالدوله اظهار کرد وثوق الدوله مرد سبمی است ولی چون من ازدید و بازدید خودداری کرده‌ام بنا بر این از اظهار عقیده معذورم و بلافاصله بازبردستی صحبت را تغییر داد و اظهار داشت تألیفات ناسخ‌التواریخ چند جلد است و باید تصدیق نمود که ناسخ‌التواریخ اسباب افتخار عالم اسلام است و بقول کنت گوئی نویسنده فرانسه مقیم تهران لسان‌الملک سپهر اعجوبه زمان است میتوان گفت هیئت حاکمه آنطور که باید از خاندان لسان‌الملک سپهر تقدیر و تجلیل نکرده‌اند. اشخاصی که مشیرالدوله را ملاقات مینمایند تصور مینمایند مرد ساده‌ئی است در صورتی که بسیار تودار خودخواه و عاقلی بوده است.

در آنموقع که بین مدرس و وثوق الدوله قطع رابطه گردید اینجانب بواسطه اینکه عضو مؤثر وزارت جنگ بودم مقتضی نبود که دیگر بامدرس رفت و آمد داشته باشم زیرا وظیفه اداری غیر از این نبود معذالک از نظر مسلک و روش سیاسی اختلاف بین حزب اعتدالیون و حزب دمکرات بود و مدرس با اعضاء کمیته حزب دموکرات روابط مسلکی نداشت و اینجانب عضو مؤثر کمیته دموکرات بوده‌ام ولی روی امتحان و اعتمادی که مدرس بمن داشت درد دل و بی‌فامات بوسیله من انجام میگرفت.

در آنموقع فصل تابستان بود و وثوق الدوله در قلهک و اینجانب در تجریش منزل داشتیم شب جمعه بمنزل آدمم از جهانگیر خان پیشخدمت و وثوق الدوله یادداشتی دیدم نوشته بود آقا فردا بعد از ظهر در منزل شهر منتظر شما خواهند بود.

وثوق الدوله را ملاقات کردم اظهار داشت از دوست مشترک متظاهر و ناراحت چه خبر دارید توضیح دادم چون عضو دستگاه دولت هستم خبر و اطلاعی ندارم مسئولیت اداری اجازه ملاقات نمیدهد. وثوق الدوله اظهار کرد اشتباه مینمائید چون شما طرف اعتماد من هستید بهتر بود گاهی ایشان را ملاقات و تحسین میکردید . پاسخ دادم مدرس عداوت

شخصی باشم ندارد که قابل اصلاح باشد نه شما می‌توانید از عقد قرارداد صرف نظر نمائید نه اوساکت و آرام خواهد ماند حوادث تکلیف را معین خواهد نمود سپس وثوق الدوله اظهار کرد بروید و مدرس را ملاقات نموده و پیغام مرا اینطور اظهار کنید من امام زاده درست نمیکنم نه شما را تبعید و توقیف مینمایم بلکه شاخ و برگهای شمارا میسوزانم که دسترسی بجائی نداشته باشید.

وقتی بکوجه مدرس رسیدم چند نفر مأمورین شهربانی بمن اظهار کردند کجما بروید بمنزل مدرس ؟ اسم شما چیست ؟ اسم و شغل خود را اظهار کردم حضرات لذت بردند که گزارش برضد من توسط شهربانی برای رئیس دولت میدهند.

وقتی بملاقات مدرس نایل شدم اول حرفی که زد اظهار کرد بسیار کار خوبی کردید در این اختلافات نزد من نیامدید زیرا شما عضو دستگاه دولت هستید حالچه شد که تشریف آوردید - شرح قضیه و پیغام وثوق الدوله را بیان نمودم مدرس اظهار کرد وثوق الدوله بسیار - متهور و جسور است اگر جسارت نداشت و مرتکب چنین خیانتی نمیشد ولی تاریخ تکرار میشود عبدالملک مروان سی سال در خانه خدام معتکف و اشتغال به تلاوت قرآن داشت ولی پس از اینکه بخلافت رسید قرآن را بوسید که تا حالا رفیق شما بودم و بعد هم شهر مکه را آتش زد و به منجنیق بست. بهر صورت وثوق الدوله را حالی نمائید من کار خودم را مینمایم و شما کار خودتان را لکن من موفق میشوم و شما ضرر خواهید نمود اگر قرارداد لغو شده همیشه متضرر و منفور از سیاست دور خواهید بود و اگر قرارداد عملی و انجام گرفت دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران شمارا فدا خواهد نمود - وقتی پیغام مدرس را بیان کردم این مرد تیزهوش اظهار نمود خداوند آسایش ملت را فراهم آورد و مدرس نمیخواهد بفهمد ایران در چه وضعیت و انگلیس درد نیادر چه وضعیت قرار گرفته من عقیده دارم بزرگترین خدمت را به ایران نموده‌ام اگر من باتلاش و زحمات چند ماهه انگلیس‌ها را بقصد این قرارداد متقاعد نکرده بودم انگلیس‌ها ایران را اشغال و بجای من و دیگران يك سرويك ژنرال زمام امور را بدست میگرفت و مدتی سکوت اختیار نموده سپس اظهار داشت بمرک قوام السلطنه علاوه بر

مذاکرات طولانی که بامامورین انگلیس در تهران نمودام دوپست هزار تومان پول تلگرافات من بوزیرمختار ایران درلندن بوده است عقیدهام این است که فعلا بعد از امضاء قرارداداستقلال و تمامیت ایران مصون خواهدماندوالا باعوام فریبی وریانمیشود مملکت را اداره نمود وبعدها تاریخ قضاوت خواهد نمودولوا اینکه بقول مدرس من فدا شوم بقای ایران فوق بقای من ومدرس است.

بعد ازچندی که احمدشاه ازاروپا مراجعت نمود نریمان وزیرمختار جدید انگلیس نیزدر آن کشتی بوده وبتهران مراجعت کردند وبلافاصله وثوق الدوله برکنار ومشیرالدوله منصوب گردید درهمان ایام بفکر گفتههای مدرس افتادم که این مردتیز هوش خوش تشخیص چه خوب پیشبینی نمود ووثوق الدوله قربانی شد.

بهرصورت وثوق الدوله رفت وسیاست جدید با آب وتاب برای آینده رنگ.

آمیزی شدواحساسات جدید ملی باتعصب برای سیاست بعدی رنگ وروغن میزد. بحمدالله ما پادشاه دانشمندروشن فکر وبا ابتکارات عالیله داریم که برای تجدید عظمت ایران روزی ۱۶ ساعت کارمیدام تحمل میفرماید که ایران دوش بهدوش دول مترقی جلو رود.

خداوند شاهنشاه آریامهر بزرگ ما را از گزند حوادث مصون دارد.

یارب این آرزومراچه خوش است تو بدین آرزو مرا برسان

حقایقی از خاطرات بنده یزدان وخدمتگزار سلطان لسان سپهر.

♦♦♦♦♦ ۳ جلد کتاب

از زمان جنگ دوم تا سال ۱۹۶۵ بانشر ۲۷۰۰۰ جلد کتاب جدید در آلمان و برلن غربی رکورد جدیدی در این زمینه بدست آمده است. در مقام مقایسه با سال ۱۹۵۱ تعداد نشر کتابها به دو برابر رسیده است و تقریباً یک پنجم سوژه های این کتب در زمینه ادبیات بوده وسوژه های بعدی در مورد اقتصاد - علوم اجتماعی و آمار و یا تاریخ و مردم شناسی است.

در آلمان فدرال و برلن غربی از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵ جمعا ۳۰۰۰۰۰ کتاب به

چاپ رسیده است.